

نقش سیاسی توده‌ها در ایران معاصر بازخوانی و تحلیل تأثیر توده‌ها در تحولات سیاسی

محمد سمیعی^۱

دانشیار گروه مطالعات ایران دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۶/۷/۲۲)

چکیده

یکی از نیروهای سیاسی تأثیرگذار در ایران معاصر، نیروی سیاسی توده‌هاست که در مقاطع مختلف تاریخ ایران از پیش از مشروطه تا نهضت ملی شدن صنعت نفت و انقلاب اسلامی ایران توانسته نقشی سازنده را ایفا کند. از آنجا که در ایران هرگز احزاب پایداری شکل نگرفته‌اند، جای خالی آنها در تعاملات سیاسی به‌طور معمول با حرکت‌های توده مردم پر می‌شده است. اما ویژگی‌های توده‌ها با دیگر نیروهای سیاسی و حتی با افراد تشکیل‌دهنده تجمعات توده‌ای، متفاوت است و شناخت کنش‌ها و واکنش‌های سیاسی توده‌ها مطالعات تاریخی مفصلی را می‌طلبد. در این پژوهش ضمن کاوش در مبانی نظری حرکت‌های سیاسی توده‌ها، با بازخوانی و تحلیل مقاطع مهمی از تاریخ معاصر که در آن توده‌های مردم حرکت‌های سیاسی انجام داده‌اند، تلاش شده است که ویژگی‌های این حرکت‌ها و نیروهای بسیج‌کننده توده‌ها و نیز حرکت‌های متقابل مطالعه شود. در پایان، با مطالعه اصول حاکم بر حرکت‌های توده‌ها نتیجه‌گیری می‌شود که در مقاطع مختلف تاریخ ایران، نیروهای سیاسی گوناگون قادر به بسیج توده‌ها بوده‌اند، ولی در مجموع، می‌توان ادعا کرد که موفق‌ترین شبکه‌ای که توانسته توده‌ها را به‌خوبی و با تداوم بسیج کند و از نیروی سیاسی آنان بهره ببرد، شبکه روحانیت دست در دست شبکه بازاریان و اصناف بوده است.

واژه‌های کلیدی

بسیج، توده‌ها، مردم، نیروهای سیاسی.

درآمد

در ایران معاصر، نخستین خاستگاه نیروی سیاسی توده‌ها را به‌طور معمول واقعه رژی می‌دانند. ناظم‌الاسلام کرمانی و کسروی، دو تن از بزرگ‌ترین تاریخ‌نویسان مشروطیت، هر دو تأکید دارند که جنبش مردمی که در دوشنبه ۳ جمادی‌الثانی ۱۳۰۹ قمری مصادف با ۱۴ دی ۱۲۷۰ خورشیدی علیه قرارداد رژی در اطراف ارگ سلطنتی تهران، در پی تحریم وسیع تنباکو اتفاق افتاد، نخستین حرکت سیاسی توده‌ها در تاریخ معاصر بود (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۹؛ کسروی، ۱۳۸۸: ۲۳). از آن زمان تا به امروز، این نیروی سیاسی به یکی از قدرتمندترین یا شاید حتی قدرتمندترین نیروی سیاسی این سرزمین تبدیل شده و هر موقع که پا به میدان گذاشته، معادلات سیاسی را بر هم زده است. مقصود ما از نیروی سیاسی توده‌ها، نیروی سیاسی متکی بر هر اجتماع یا تجمع بزرگی است که رفتارشان براساس قواعد رسمی سیاسی نباشد، ولی هدفش اثرگذاری سیاسی از طریق نشان دادن قدرت، انسجام و اتحاد مردمی باشد. این نیروی سیاسی می‌تواند در قالب تظاهرات، بست‌نشینی و تحصن و نیز اعتصابات همگانی بروز و ظهور پیدا کند.

حرکت سیاسی توده‌ها البته پدیده کاملاً تازه‌ای نیست و در اساطیر ایران ریشه دارد. از هنگامی که کاوه آهنگر و فریدون بر ضد ضحاک «اژدهادوش ناپاک» قیام کردند، به‌نوعی این نیروی سیاسی شکل گرفت. فردوسی در شاهنامه در داستان ضحاک، بخش ۱۲، بیت هشتم، حرکت توده‌ها را در آن داستان چنین می‌سراید:

همه بام و در مردم شهر بود
کسی کش ز جنگ‌آوری بهر بود
همان‌طور که حرکت توده‌ها علیه ضحاک ستمگر حرکت مثبتی بود، در ایران معاصر نیز نمی‌توان حرکت‌های سیاسی توده‌ها را حرکت‌های خرابکارانه یا آشوبگرانه پنداشت و درست در نقطه مقابل، این حرکت‌ها در بسیاری از موارد به‌صورتی منظم و سازمان‌یافته، بیشتر توأم با مسالمت در جهت اهداف مشخص سیاسی شکل گرفته‌اند. حرکت توده‌ها در جریان انقلاب مشروطه، تظاهرات ضد جمهوری‌خواهی سردار سپه، راهپیمایی‌های حزب توده در نیمه نخست دهه ۱۳۲۰، تظاهرات مردمی به طرفداری نهضت ملی شدن صنعت نفت و به‌ویژه تظاهرات ۳۰ تیر ۱۳۳۱، میتینگ میدان جلالیه در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۰ به طرفداری از جبهه ملی، تظاهرات ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و تظاهرات و اعتصاب‌های گسترده در جریان انقلاب اسلامی ایران، نمونه‌هایی از بروز و ظهور این نیروی سیاسی در تاریخ معاصر است.

در این مقاله به‌دنبال تحلیل نقش توده‌ها در سیاست ایران و نیز شناخت بیشتر این نیروی سیاسی هستیم و نشان خواهیم داد که اگر از این نیرو به‌خوبی استفاده شود، هیچ‌کدام از نیروهای سیاسی دیگر تاب مقاومت در مقابل آن را نخواهند داشت، مگر حرکت‌های توده‌ای

متقابل، البته به شرط آنکه در قد و قامت حرکت اصلی باشند. در ادامه، به یک مطالعه تاریخی از جنبش تنباکو تا انقلاب اسلامی ایران می‌پردازیم و تلاش می‌کنیم که تمام فرازهای مهم به میدان آمدن این نیروی سیاسی را مطالعه و تحلیل کنیم. نقش نیروی سیاسی توده‌ها پس از انقلاب اسلامی ایران، داستان مفصل‌تری دارد که در جای دیگر باید به آن و نیز به عواقب آن برای سیاست ایران پرداخت. در اینجا ابتدا مطالعه خود را با مباحث نظری آغاز می‌کنیم و سپس مطالعه تاریخی را پی می‌گیریم.

مباحث نظری

به نظر می‌رسد بهترین الگوی مبین اوضاع نیروهای سیاسی ایران، الگوی تقسیم نیروهای سیاسی میان نخبگان و توده‌هاست. این الگو به خوبی و با موفقیت زیادی می‌تواند فضای سیاسی ایران را تحلیل کند و فراز و فرودهای آن را توضیح دهد. در این پژوهش، مراد از نخبگان، «گروه کوچکی در [رأس] سلسله‌مراتب اجتماعی است که قدرت، منزلت و حکومت را براساس معیارهای مقبول، یا به صورت بالفعل در اختیار دارد یا ادعای آن را می‌کند...» (Abbink & Salverda, 2013: 1). به طور معمول نخبگان براساس منابع در اختیار و نیز براساس کارایی‌شان به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند که به عنوان مثال می‌توان نخبگان نظامی، تجاری یا سیاسی را نام برد. برخی صاحب‌نظران ادعا می‌کنند که در نظام سیاسی آمریکا توافق و تفاهم میان همین سه گروه از نخبگان، تعادل را ایجاد کرده و طبقه «نخبگان قدرت» را شکل داده است که در عمل، رهبری آن کشور را در اختیار دارند (Abbink & Salverda, 2013: 6). همه نخبگان الزاماً در موقعیت قدرت و حکومت قرار نمی‌گیرند، بلکه ممکن است به طور مستقیم یا غیرمستقیم، دارای نفوذ در صاحبان قدرت باشند. نخبگان با اینکه مایل‌اند موقعیت خود را همواره حفظ کنند، از ثبات چندانی برخوردار نیستند و تغییر و تحولات اجتماعی و سیاسی چرخه‌ای را ایجاد می‌کند که موقعیت نخبگان را پیوسته در معرض تغییر قرار می‌دهد (Abbink & Salverda, 2013: 4). در جوامع مدرن، نخبگان برای اینکه توده‌ها را در کنترل خود بگیرند، به طور معمول به صورت مستقیم وارد عمل نمی‌شوند. آنان توسط گروه‌های خُرده‌نخبه با توده‌ها ارتباط برقرار می‌کنند (Bottomore, 1993: 5). این گروه‌های خُرده‌نخبه نه تنها برای نخبگان فرایند یارگیری را تسهیل می‌کنند، بلکه خود ابزار مؤثری برای اعمال کنترل سیاسی و اجتماعی بر توده‌ها هستند. به عنوان مثال، دانشجویان را می‌توان قشری خُرده‌نخبه برای نخبگان دانشگاهی دانست، چنانکه طلاب و واعظان دینی، خُرده‌نخبگان روحانیان رده‌بالا و اتحادیه‌های کارگری خُرده‌نخبگان حزب توده بودند. ما در دسته‌بندی خود این گروه‌های خُرده‌نخبه را نیز

تحت نیروی سیاسی توده‌ها قرار می‌دهیم، ولی در عین حال، پیوند موجود میان آنان و نخبگان را در نظر خواهیم داشت.

در منابع غربی کلاسیک، حرکت‌های سیاسی توده‌ها بیشتر حرکت‌هایی منفی تلقی می‌شود. گوستاو لوبون در اثر خود با عنوان توده: مطالعه ذهنیت مردم که نخستین بار در سال ۱۸۹۶ منتشر شد، به روان‌شناسی حرکت توده‌ها پرداخته است (Le Bon, 2009). لوبون که یک فرانسوی اشراف‌زاده در قرن نوزدهم بود، نگاه چندان مثبتی به حرکت توده‌ها نداشت. شاید حرکات خارج از قاعده توده‌ها در طی انقلاب فرانسه در شکل گرفتن نگاه منفی او بی‌تأثیر نبود. چنانکه لوبون ترسیم می‌کند، توده‌ها شخصیتی مجزا از افراد خود پیدا می‌کنند و تک‌تک افراد حاضر در تجمعات توده‌ای، نه براساس عقلانیت شخصی خود، بلکه با ذهنیت جمعی به حرکت در می‌آیند (Le Bon, 2009: 26). این ذهنیت جمعی، بیش از آنکه در ضمیر خودآگاه و محاسبات عقلانی افراد جای داشته باشد، حاصل ضمیر ناخودآگاه آنان است و بیش از آنکه تابع سنجش‌های خردورزانه باشد، تابع احساسات است (Le Bon, 2009: 26: 33,42). از این‌روست که حرکت‌های توده‌ای، گاهی به افراط‌گرایی کشیده می‌شوند و نیز توده‌ها قابل اعتماد نیستند و ممکن است به سرعت تغییر مسیر دهند و روزی از یک عقیده سیاسی، و روز دیگر از عقیده‌ای کاملاً متفاوت طرفداری کنند (Le Bon, 2009: 26: 46,59,61). رهبری توده‌ها باید با زبانی ساده و صریح و عاری از استدلال‌های فلسفی، ولی قاطعانه، پیام اصلی خود را به آنان برساند و این پیام باید رنگی مذهبی یا ایدئولوژیک داشته باشد تا بتواند به‌سادگی در ضمیر ناخودآگاه توده‌ها، آنان را به حرکت در آورد (Le Bon, 2009: 81). بالاخره، از نظر لوبون، حرکت‌های توده‌ای صرفاً در جهت تخریب مظاهر تمدن یا سرنگونی قدرت سیاسی، توفیق می‌یابند و هرگز نمی‌توانند یک نیروی مثبت سیاسی تلقی شوند (Le Bon, 2009: 19).

هانا آرنت در *توتالیتاریسم* در فصلی با عنوان «توده‌ها» به انتقاد از نقش سیاسی توده‌ها در استحکام نظام تمامیت‌خواه در جامعه‌های ذره‌ذره‌شده آلمان نازی و شوروی زمان استالین می‌پردازد (Arendt, 2004: 407). در آن جوامع، توده‌ها اگرچه از نظر فیزیکی با هم بودند از نظر فکری از هم‌گسسته و بدون دخالت هیچ جامعه مدنی، به نیروی سیاسی در خدمت قدرت تمامیت‌خواه تبدیل شده بودند. آرنت این دست حرکت‌های توده‌ای را، نه دسته‌های از اشرار به‌دنبال جرم و جنایت، بلکه نیروهای صادق و ازخودگذشته می‌داند (Arendt, 2004: 409)؛ ولی به نظر او عاملی که آنان را به نیروی سیاسی منفی تبدیل می‌کند، همان نبود روابط اجتماعی متعارف است که در یک جامعه بدون طبقه شکل گرفته و توده‌های به‌ظاهر با هم را از نظر فکری از یکدیگر جدا، و به‌طور کامل تابع قدرت تمامیت‌خواه کرده است (Arendt, 2004: 421).

در نقطه مقابل لوبون و آرنت، منابع دیگری در ستایش خرد توده‌ها و اصالت داشتن حرکت سیاسی توده‌ها نوشته شده که این نیروی سیاسی را حتی برتر و هوشمندتر از نخبگان سیاسی می‌داند (Surowiecki, 2005). در این منابع، بر ارزش خرد جمعی در مقابل خرد نخبگان تأکید شده و شواهد تاریخی بسیاری برای اثبات درستی قضاوت توده‌ها ارائه شده است. نخبگان از آن جهت که با یکدیگر اختلاف دارند و به‌طور معمول از زوایای تنگ تخصصی به واقعیت نگاه می‌کنند و در بسیاری از موارد، خواسته یا ناخواسته منافع طبقاتی و شخصی خود را در نظر می‌گیرند، در معرض انتقاد واقع شده‌اند. در مقابل، از نظر این طرفداران توده‌ها، برلیند نظر سیاسی توده‌ها به دلیل دخیل بودن گستره وسیعی از زوایای دید و منافع، بهتر با واقعیت اجتماعی تطبیق می‌یابد.

باید اذعان داشت که در منابع غربی، توجه درخوری به مباحث نظری پیرامون نیروی سیاسی توده‌ها نشده، زیرا چندی است که عرصه سیاست مدرن در غرب، بیش از توده‌ها با احزاب سیاسی سروکار داشته است. ولی تجربه سیاسی ایران متفاوت است؛ زیرا احزاب سیاسی هیچ‌گاه نتوانستند به بازیگران اصلی سیاست ایران تبدیل شوند. از این رو، نقش سیاسی توده‌ها در ایران به توجه بیشتری نیاز دارد.

مشاهدات لوبون تا اندازه‌ای قرین به واقع است، ولی نقص بزرگ آن این است که نقش شبکه‌های اجتماعی سامان‌دهنده به حرکت‌های توده‌ای را نادیده گرفته است. آرنت نیز به دلیل اینکه صرفاً به مطالعه توده‌ها در جوامع تمامیت‌خواه پرداخته است، حرکت‌های توده‌ای را معادل با نبود شبکه‌های کارآمد اجتماعی می‌داند. از اینجاست که نگاه هیچ‌یک از این دو نظریه‌پرداز نمی‌تواند واقعیت حرکت توده‌ها در ایران را منعکس کند. چیزی که یک آشوب محض را که حتی ممکن است به ارتکاب جنایت و خرابکاری بینجامد از یک حرکت سیاسی منسجم و هدف‌دار توده‌ها جدا می‌کند، شبکه اجتماعی نظم‌دهنده‌ای است که در پس حرکت توده‌ها قرار دارد و می‌تواند توسط نیروهای سیاسی دیگر مدیریت شود. حرکت‌های توده‌ای در ایران به‌طور معمول از این شبکه اجتماعی حظی وافر داشتند و البته اگر در مواردی فاقد آن بودند، از همان مشکلاتی که لوبون برشمرده آسیب دیده‌اند.

باید اذعان داشت که دو اصل از اصولی که لوبون به آنها اشاره کرده، به حرکت‌های توده‌ای در فضای سیاسی ایران نیز تعمیم‌پذیر است. نخست، این اصل که حرکت توده‌ها بیشتر تابع ضمیر ناخودآگاه جمعیت است، نشان می‌دهد که چرا توده‌ها در ایران بیش از آنکه با افکار نوین روشنفکران به حرکت درآیند، تابع رهبران مذهبی و جلوه‌هایی مانند فرهنگ عاشورا و نمادهای آن بوده‌اند که در سال‌های طولانی در ضمیر ناخودآگاه آنان نقش بسته است. دوم، هم‌صدا با لوبون می‌توان ادعا کرد که توده‌ها در ایران نیز بیشتر به سوی پیام‌های قاطعانه جذب

می‌شده‌اند. در تاریخ معاصر ایران، نوع بیان قاطعانه و صریح واعظان مذهبی، مکتب ایدئولوژیک نیروهای چپ‌گرا و شعارهای ضداستعماری مصدق و کاشانی در جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت، بیشتر از پیام‌های خاکستری لیبرالیستی که مایل به جدا کردن شفاف حق و باطل نیست، برای توده‌ها جذاب بوده است.

حرکت‌های متقابل توده‌ها مسئله دیگری است که باید به آن پردازیم. اتحاد و اشتراک توده‌ها در یک خواست سیاسی، نیروی عظیمی را در اختیار آنان، و در حقیقت در اختیار نیروی سیاسی بسیج‌کننده و مدیریت‌کننده آنان قرار می‌دهد. از این‌رو، مهم‌ترین تأثیر حرکت‌های سیاسی توده‌ها را باید القای یک اجماع همگانی سیاسی در مورد موضوع مورد تقاضای توده‌ها دانست. در چنین مواردی، یکی از مؤثرترین و شاید مؤثرترین اقدامی که از طرف گروه‌های سیاسی رقیب انجام می‌گیرد، بسیج متقابل توده‌هاست. خاصیت این بسیج متقابل آن است که نشان می‌دهد اجماع سیاسی وجود ندارد. به عبارت دیگر، اگر گروهی از مردم یک گرایش سیاسی را می‌پسندند، گروه دیگری عقیده دیگری دارند و حضور توده‌ها صرفاً منعکس‌کننده خواست سیاسی یک گروه از مردم است و بازتاب‌دهنده نظر همه جامعه نیست. در ادامه، ضمن یک مطالعه تاریخی درباره چهار مقطع مهم تاریخ ایران که از واقعه رژی آغاز و به انقلاب اسلامی ختم می‌شود، نقش سیاسی توده‌ها را بررسی می‌کنیم.

از واقعه رژی تا مشروطیت

نهضت تحریم تنباکو را باید نخستین مورد مداخله مستقیم و گسترده روحانیت شیعه در امر سیاسی و در مقابل حکومت دانست. داستان از این قرار بود که در سال ۱۳۰۶ قمری ناصرالدین‌شاه در سومین و آخرین سفر خود به اروپا، امتیاز انحصاری فروش و صادرات تنباکو را برای پنجاه سال در اختیار یک انگلیسی به نام تالبوت قرار داد تا در ازای آن ۲۵۰۰۰ پوند به صورت پیش‌پرداخت و اجاره سالانه ۱۵۰۰۰ پوند به علاوه ۲۵ درصد از سود حاصل دریافت کند (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۹۴). تالبوت امتیاز را به شرکت دیگری واگذار کرد و متعاقباً برای بهره‌برداری از این امتیاز، کمپانی انگلیسی رژی تأسیس شد. این قرارداد به زیان زمینداران، زارعان، تاجران و کاسبان ایرانی بود که به کشت و توزیع و صادرات تنباکو اشتغال داشتند. نیز این قرارداد مخالف منافع روسیه در ایران بود.

ناظم‌الاسلام کرمانی که خود در کسوت روحانیت و از سال ۱۳۰۹ ساکن تهران بود، شاهد عینی ماجرا بود که گزارش دست اولی از نهضت تنباکو در اختیار قرار می‌دهد. به گفته او اصل فتوای میرزای شیرازی چنین بود: «بسم الله الرحمن الرحیم - الیوم استعمال تنباکو و توتون بایّ نحو کان در حکم محاربه با امام زمان است عجل الله فرجه» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۷). این

فتوا پس از توزیع سریع در همه شهرها به مدد تلگراف، استقبال عمومی بسیار یافت و مردم در قالب مبارزه منفی، استعمال تنباکو را متوقف کردند. ولی آن مبارزه منفی به تنهایی کارساز نبود و در نهایت تجمع توده‌ای مردم در پایتخت بود که کار را یکسره کرد.

اعتمادالسلطنه که مقامش در دربار ناصری در حد وزارت، و روزنامه‌خوان مخصوص شاه بود، یکی دیگر از شاهدان عینی است. او جریان جنبش مردم را چند ماه پس از شکل گرفتن مقاومت منفی، چنین گزارش کرده است: همه دکان‌ها بسته شدند. نزدیک به ۲۰ هزار نفر دور ارگ سلطنتی را گرفتند. در آن روزگار جمعیت تهران ۹۰ هزار نفر برآورد شده است و ۲۰ هزار نفر جمعیت قابل ملاحظه‌ای بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۹: ۷۵۱). «اهل شهر به فریاد بلند به شاه فحش می‌دهند و می‌گویند امین‌السلطان را بفرستید بیرون تا بکشیم». شورش بالا می‌گیرد و «قریب ششصد هفتصد نفر وارد ارگ می‌شوند. هرچه نایب‌السلطنه می‌خواهد به التماس، مردم را ساکت کند، زن و مرد عوام پرده‌داری نموده بنای فحش و بدگویی گذاشتند. یک نفر سید با شمشیر برهنه به نایب‌السلطنه حمله می‌کند. نایب‌السلطنه به سمت خانه خود فرار می‌کند». معین‌نظام دستور شلیک می‌دهد و «شصت هفتاد تیر خالی می‌کنند. هفت نفر کشته می‌شوند» مردم از ارگ خارج می‌شوند ولی شهر همچنان متشنج است تا از طرف دولت به میرزای آشتیانی سند می‌دهند که امتیاز کلاً متوقف می‌شود و او را قانع می‌کنند. سپس نمایندگان او در میان مردم جار می‌زنند که «میرزا می‌فرماید مردم متفرق شوید و به خانه‌های خود بروید. منتظر حکم ثانی باشید» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۹: ۷۸۵-۷۸۶).

چیزی که این نهضت به‌خوبی نشان داد این بود که توده مردم به‌عنوان بازیگر جدید در عرصه سیاست می‌تواند با اقتدار زیادی وارد مبارزه سیاسی شود. این نخستین حرکت سیاسی توده مردم در ایران معاصر بود. «تا آن زمان، توده را پروای سود و زیان کشور کردن، و در کارهای دولتی به چون و چرا برخاستن نبوده» (کسروی، ۱۳۸۸: ۲۳). نکته دیگری که در این جنبش مشخص شد این بود که کلید تحریک این بازیگر جدید و مهار آن در اختیار روحانیت است. توان روحانیت حتی اعتمادالسلطنه را که خود از نزدیک‌ترین افراد به شاه است به تحسین وامی‌دارد: «آفرین بر قلم جناب میرزا که بیشتر از سرنیزه دولت اثر دارد» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۹: ۷۹۱). همین ترکیب روحانیت و توده‌ها بود که از آن زمان تا انقلاب مشروطه و سپس در انقلاب اسلامی ایران، کارایی خود را به اثبات رساند.

در انقلاب مشروطه که با فاصله ۱۵ سال از نهضت تنباکو به‌وقوع پیوست نیز توده‌های مردم قدرتمندترین نیروی سیاسی در صحنه بودند. به‌طور کلی حرکت‌های سیاسی توده‌ها در مشروطه، از نظر شکلی به سه دسته تقسیم می‌شود. دسته نخست تظاهرات و تجمع‌های خیابانی‌ای بود که از زمان نهضت تحریم تنباکو تا پایان دوره قاجار و بیش از همه در جریان

انقلاب مشروطه شروع شده بود. دسته دوم بست‌نشینی تعداد زیادی از مردم در اماکن مقدس بود یا در سفارتخانه‌های خارجی یا در تلگرافخانه‌ها و به‌طور کلی در هر مکانی که به‌نحوی دارای حرمت بوده و حرمت‌شکنی آن برای مقامات دولتی مستلزم هزینه باشد. این نوع بست‌نشینی‌ها در دوران انقلاب مشروطه در آگاه‌سازی توده‌ها و انسجام گرفتن انقلاب مشروطه بسیار مؤثر بود. دسته سوم نیز مقاومت منفی توده‌ها از قبیل بستن دکان‌ها و بازار در مقاطع مختلف انقلاب مشروطه و تحریم پرداخت مالیات به محمدعلی‌شاه در دوران استبداد صغیر بود. با توجه به اینکه نقش توده‌ها در انقلاب مشروطه تحت زعامت روحانیت در منابع دیگر به تفصیل مطرح شده است، اینجا از بیان جزئیات تاریخی خودداری می‌کنیم.

اما نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت، این است که در زمان انقلاب مشروطه، نیروهای سیاسی مخالف مشروطه نیز به حربه حرکت متقابل توده‌ها متوسل شدند. دو حرکت متقابل توده‌ها که بسیار هم مؤثر واقع شد و توانست زمینه را برای به‌توپ بستن مجلس و برقراری مجدد استبداد آماده کند، یکی بست‌نشینی مخالفان مشروطه به رهبری شیخ فضل‌الله نوری در حرم حضرت عبدالعظیم، و دیگری تجمع میدان توپخانه بود. بست‌نشینی، کمی پیش از ۱۳ جمادی‌الاولی (نخستین روز ایام فاطمیه اول)، تقریباً یک سال پس از پیروزی انقلاب مشروطیت، با دعوت جمعی از علمای تهران در مخالفت با مجلس و مشروطه‌خواهان شکل گرفت. این بست‌نشینی که ۹۱ روز به طول انجامید، اگرچه تأثیر فوری در تضعیف و انحلال مجلس نداشت، فرصت مناسبی برای شبکه‌سازی نیروهای مخالف مشروطیت فراهم آورد و به‌واسطه سخنرانی‌های فراوانی که ارائه شد و اعلامیه‌های زیادی که در طول این مدت مبنی بر مخالفت مشروطیت با شریعت منتشر شد، نوعی انسجام نظری و فکری در میان جناح مخالف مشروطه پدید آورد.

تجمع میدان توپخانه، حرکت دوم توده‌ها در مخالفت با مشروطه بود. تقریباً سه ماه بعد از پایان بست‌نشینی، در ۹ ذی‌القعدة، طیف وسیعی از مخالفان مشروطه با شعار «ما دین نبی خواهیم، مشروطه نمی‌خواهیم» در میدان توپخانه گرد هم آمدند و چادرها برافراشتند و تجمعی را به‌مدت بیش از ده روز سامان دادند. کسروی به‌درستی منطق سیاسی این حرکت را چنین تشریح کرده است: «محمدعلی‌میرزا و این ملایان می‌خواستند وانمایند که ما کاری نمی‌داریم و این مردم‌اند که مشروطه را نمی‌خواهند و از آن بی‌زاری می‌نمایند» (کسروی، ۱۳۸۸: ۵۳۰). در ماجرای تجمع ضد‌مشروطه در میدان توپخانه، روایات مورخان مشروطه، نشان از عمق بدبینی آنان نسبت به طیف مخالفان دارد. آنان گزارش می‌کنند که در میان جمعیت، هم زنان فاحشه حضور داشتند و هم مَشتی‌ها و هم مشروعه‌خواهان طرفدار شیخ فضل‌الله نوری؛ در این تجمع هم مسکرات مصرف می‌شد و هم روضه‌خوانی صورت می‌گرفت (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۶۹).

این کلمات اگرچه برای تضعیف مخالفان مشروطه گفته شده، در عین حال، جنس توده‌ای این حرکت را به خوبی آشکار می‌کند. آبراهامیان در تحلیلی مارکسیستی، مشروطه را یک انقلاب بورژوازی و تجمع توپخانه را تجمع ندارها دانسته است. او نیز بر خاستگاه توده‌ای این تجمع تأکید دارد و فرودستان و طبقات ضعیف را که بیشترین لطمه را از گرانی ارزاق عمومی و اوضاع نابسامان اقتصادی پس از مشروطه خوردند، از جمله مهم‌ترین شرکت‌کنندگان در تجمع میدان توپخانه می‌داند (آبراهامیان، ۱۳۹۴: ۳۳). در هر صورت، با مقاومت نیروهای طرفدار مشروطه شامل انجمن‌ها و حمایت نیروهای مسلح مردمی در اطراف مجلس و مسجد سپهسالار، و نیز به خاطر به وقوع پیوستن نوعی مصالحه سیاسی میان شاه و مجلس، این تلاش مخالفان مشروطه به ظاهر ناکام ماند. ولی محصول تجمع توپخانه چند ماه بعد، وقتی مشروطیت، مقبولیت پیشین خود را از دست داده بود و شاه توانست با توان نظامی به نسبت محدودی مجلس را به توپ ببندد، به ثمر نشست.

چنانکه منابع تاریخ مشروطه نشان می‌دهد، می‌توان نتیجه گرفت که کارآمدترین گروه نخبگان در بسیج توده‌ها روحانیان با همکاری بازاریان و اصناف بودند. همچنین حرکت‌های متقابل توده‌ها بهترین بازدارنده این نیروی سیاسی است. این حرکت‌های متقابل اگرچه تأثیر سریع نداشته باشد، مشروعیت مکتسب توده‌ای نیروی‌های رقیب خود را تضعیف می‌کند. ولی اگر به هر دلیل نیروهای سیاسی دیگر نتوانند حرکت متقابل توده‌ها را شکل دهند، یا آن حرکت در قد و قواره حرکت اصلی نباشد، دیر یا زود میدان را به حریف واگذار خواهند کرد.

پس از مشروطیت تا پایان رضاشاه

پس از انقلاب مشروطه، توده‌ها دو بار دیگر حضوری موفق را در عرصه سیاسی تجربه کردند: یکی هنگامی که دولت انگلیس مایل به تحمیل قرارداد ۱۹۱۹ بود و می‌خواست ایران را به نوعی تحت‌الحمایه خود قرار دهد و دیگری در قضیه جمهوری که توسط رضاخان پیگیری می‌شد. در مورد نخست، گفته شده که وقتی احمدشاه از سفر به انگلستان باز می‌گشت - همان سفری که در لندن مجلسی ترتیب داده بودند که در آن شاه رسماً قرارداد را بپذیرد، ولی او عاقلانه از این کار استنکاف نمود - مورد استقبال باشکوه مردم تهران قرار گرفت. توده‌های مردم در این تجمع بزرگ، فریادهای «مردم باد وثوق‌الدوله!» و «مردم باد قرارداد!» سر می‌دادند (مکی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۸). این حرکت توده‌ای نشان از آن داشت که سیاست انگلیس مبنی بر تحمیل قرارداد ۱۹۱۹ که توسط لرد کرزن پیگیری می‌شد، موفق نشده است و به این ترتیب، توده‌ها بار دیگر در حرکت سیاسی خود توفیق یافته بودند.

در داستان جمهوری که رضاخان برای نیل به قدرت مطلقه می‌خواست با تقلید از آتاترک، خود مقام ریاست جمهوری را در اختیار بگیرد، این نیروی سیاسی توده‌ها بود که توانست در مقابل وی ایستادگی کند. در روز ۲۹ اسفند ۱۳۰۲، در پی تعطیل شدن مسجد شاه توسط نیروهای دولتی، نماز جماعتی در چهارسوق بازار به امامت شیخ محمد خالصی‌زاده تشکیل شد و جمعیت ۸۰۰۰ نفری گرد او جمع شدند تا به سخنرانی او ضد جمهوری گوش فرا دهند (مکی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۸۵-۴۸۳).

رویاری اصلی توده‌ها با رضاخان در روز شنبه ۲ فروردین ۱۳۰۳ — همان روزی که بنا بود مجلس شورای ملی در جلسه عصر خود، جمهوری را به تصویب برساند — شکل گرفت. ابعاد جمعیت در حوالی مجلس چنین توصیف شده است: «جمعیت از یک ساعت بعد از ظهر از محلات دور و نزدیک تهران و بازار در ظرف یک ساعت، فضای داخلی [حیاط] مجلس را از جمعیت مملو گردانیده و چون دیگر در محوطه مجلس جا نبود، دستور داده شد که در مجلس را ببندند، ولی مردم فشار آورده در را باز کردند و نگذاشتند در مجلس بسته شود» (مکی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۹۴). سردار سپه با ۳۵۰ نفر قزاق، در میان جمعیت، کوجه باز کرده و به طرف مجلس می‌رفت. روی پله، شیخ مهدی سلطان واعظ مشغول خطابه علیه جمهوری بود. سردار سپه خود را به او رسانید و با شلاقی که در دست داشت، به او زده گفت: او را پایین بیاورید! در این موقع یک نفر از میان جمعیت پاره آجری به طرف سردار سپه پرتاب کرده که به پشت او اصابت کرد و سردار سپه دستور داد مردم را با سرنیزه بزنند و برانند (مکی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۹۶). سپس سردار سپه به داخل ساختمان مجلس رفت و در آنجا میان او و مؤتمن‌الملک، رئیس مجلس، مشاجره لفظی در گرفت. ولی این مشاجره با مداخله نمایندگان دیگر خاتمه یافت. اما سردار سپه، که پیش از ورود به مجلس در پس جمعیت انبوه توده‌ها با چشمان خود، شکست جمهوری را احساس کرده بود، حال خوشی نداشت. بهار نقل می‌کند که رضاخان که وامانده شده بود، از مردم پرسید که «رؤسای شما کی‌ها هستند؟ شما چه می‌خواهید؟ رؤسای شما بیایند گفتگو کنیم؟» (بهار، ۱۳۶۳، ج ۲: ۵۰). مشابه همین سؤالات را پنجاه و پنج سال بعد، فرزندش هم از توده‌های خروشان در انقلاب اسلامی می‌پرسید. اما آن پدر و پسر نمی‌دانستند که توده وقتی به خروش آید، خود شخصیتی مجزا پیدا می‌کند و نمی‌توان با آن مانند بازیگران سیاسی دیگر به مذاکره پرداخت. در این حرکت نیز ارتباط تنگاتنگ روحانیت و بازار و استفاده از شبکه آن‌دو نیروی سیاسی برای هدایت توده‌ها به خوبی به چشم می‌خورد.

رضاشاه با درک توان اعجاز‌آمیز حرکت‌های توده‌ای، در مراحل مختلف، سعی در راه انداختن حرکات تصنعی توده‌ها نمود. از همان وقتی که به وزارت جنگ رسیده بود، برای برآوردن اهداف سیاسی خود، از رجاله‌ها و حتی واعظانی که با پول می‌خرید، بهره می‌برد تا

بتواند عوام‌الناس را به سوی خود جذب کند، جوسازی کند، و به این ترتیب رقبای سیاسی خود را کنار زند (مکی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۹۳). وقتی می‌خواست احمدشاه را از سلطنت خلع و به‌جای وی شاه شود، با کم کردن سهمیه آرد نانوایان و تحریک اقشار ضعیف مردم، تلاش کرد به صورت تصنعی حرکت توده‌ای ضد قاجار راه بیندازد. «روز پنجشنبه دوم مهر [۱۳۰۴] با پول زیادی که توسط عمال نظمی بین رؤسای محلات و هوچی‌های بازار تقسیم شده بود، چندین هزار زن را حرکت داده به طرف مجلس هجوم بردند و فریاد می‌زدند نان می‌خواهیم. دنبال آن عده زیادی هم مرد بود که در بین آنها عده معدودی یافت می‌شد که آماده برای همه گونه شرارت و هرزگی بودند» (مکی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۴۰۵). نیز در اول آبان همان سال، در مدرسه نظام حدود پانصد نفر از طبقات مختلف، به‌عنوان انزجار از سلسله قاجار، بست نشستند. بساط آشپزخانه و آبدارخانه و پذیرایی از آنان نیز فراهم آمده بود. این تجمع به‌نحوی ادای بست‌نشینی‌های دوران مشروطه را درآورده بود (مکی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۴۳۴).

در دوران رضاشاه یک حرکت توده‌ای ظاهراً خودجوش از نوع اغتشاش نیز صورت گرفت که به قتل مازور ایمری، دیپلمات آمریکایی منجر گردید. این آمریکایی بی‌گناه در حال عکس گرفتن از سقاخانه‌ای که مردم عوام به معجزه آن اعتقاد یافته بودند، به توهم اینکه بابی است، مورد ضرب و شتم مردم قرار گرفته و پس از اینکه با درشکه از معرکه دور می‌شود، توسط گروهی تعقیب شده و بالاخره به قتل می‌رسد (مکی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۰۸).

باری، از زمانی که رضاشاه به قدرت مطلقه رسید، فضای سیاسی را به‌شدت بست و اجازه شکل‌گیری حرکات توده‌ای را نداد. سنت بست‌نشینی را ملغی ساخت و حتی در جریان واقعه مسجد گوهرشاد، حرمت حرم حضرت امام رضا (ع) را نیز پاس نداشت و دست به خونریزی زد. مجالس سوگواری برای امام حسین (ع) و دیگر شخصیت‌های مذهبی را که به‌طور معمول نقطه آغازین حرکات توده‌ای بود، به‌شدت محدود کرد. نیز نهاد روحانیت را که بیشترین قدرت بسیج را داشت، تا سر حد فروپاشی و اضمحلال کامل متلاشی کرد. از این جهت تا سقوط رضاشاه، حرکات توده‌ای تضعیف شد. گویی توده در آن سال‌ها به خواب سیاسی فرو رفت.

دوران محمدرضاشاه تا کودتای ۲۸ مرداد

پس از رضاشاه نخستین عاملی که موجب تحریک توده‌ها شد، گرسنگی، قحطی و گرانی ارزاق در زمان اشغال کشور و به‌ویژه از شهریور ۱۳۲۰ تا پایان سال ۱۳۲۲ بود. در این دو سال و نیم، شانزده حرکت اعتراض‌آمیز مردمی در شهرهای تهران، کرمانشاه، داراب، رشت، بروجرد، قزوین، آشتیان، گلپایگان، اراک، ملایر، تبریز، نجف‌آباد، سنندج و زنجان گزارش شده است

(طیرانی، ۱۳۷۲). مهم‌ترین این حرکت‌ها در ۱۷ آذر ۱۳۲۱ در تهران اتفاق افتاد که به بلوای نان مشهور شد. دریفوس و بولارد، سفیران آمریکا و انگلستان در گزارش‌های خود این تظاهرات را نقشه شاه با همکاری برخی نیروهای ارتش بر ضد نخست‌وزیر دانسته‌اند (شوکت، ۱۳۸۵: ۱۸۸). پیش از این گذشت که در دوران مشروطه بسیج‌کنندگان تظاهرات مردمی به‌طور معمول روحانیان و بازاریان بودند. اما در پی تغییراتی که در ساختارهای اجتماعی ایجاد شد، در دهه ۱۳۲۰ شاهد تنوع بیشتری در نیروهای سیاسی هستیم که قدرت بسیج توده‌ها را داشتند. یکی از این نیروها، چپ‌گرایان با تمرکز بر حزب توده بود. نخستین تجمع چندین‌هزار نفره این حزب در ۲۸ مهرماه ۲۲ جهت گرامی‌داشت دومین سال‌روز تأسیس حزب توده شکل گرفت. وقتی فراخوان این تجمع داده شد، کسی باور نمی‌کرد که جمعیت چندهزار نفره اجابت کنند و در خیابان‌ها حضور به هم رسانند. روزنامه‌های منسوب به حزب توده تعداد جمعیت را تا ۴۰ هزار نفر برآورد کردند که البته خالی از اغراق نبود. در همان سال، تظاهرات دیگری در اصفهان توسط توده‌ای‌ها برگزار شد که فرماندار را مجبور به فرار از شهر کرد. در اوج فعالیت‌های حزب توده در سال‌های ۲۳ تا ۲۵ تجمع‌های مردمی بیشتر و بزرگ‌تری توسط آن حزب ترتیب داده شد (آبراهامیان، ۱۳۹۴: ۵۲). از آن پس با توجه به رسوایی حزب توده در غائله نفت شمال و نیز حمایت از جریان تجزیه‌طلبی فرقه دموکرات و در پی محدودیت‌هایی که توسط دولت برای آن حزب ایجاد شد، تظاهرات حزب توده رونق خود را از دست داد. ولی به‌رغم غیرقانونی شدن و انحلال کامل حزب در سال ۱۳۲۷، شبکه‌های پنهان حزب همچنان قدرت بسیج مردمی را دارا بودند و در جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت، به‌طور عمده بر ضد مصدق و گاهی به‌طرفداری از وی، اعتصابات و تظاهراتی را ترتیب می‌دادند. یکی از این شبکه‌ها که تا سال‌ها در قبضه حزب توده قرار داشت، اتحادیه‌های دانشجویی بود که اعتصابات و تظاهرات زیادی را مدیریت می‌کرد. فعالان نهضت دانشجویی در آن دوران اذعان دارند که در دهه ۱۳۲۰ فضای سیاسی دانشگاه به‌طور عمده در اختیار حزب توده بود (یزدی، ۱۳۸۲: ۲۱ و ۷۷).

اما بدون تردید، ستاره بسیج توده‌ها در این دهه در طالع جبهه ملی و در قالب ائتلاف میان مصدق و کاشانی نمایان شد. مصدق که یک شخصیت شناخته‌شده سیاسی بود، از نفوذ بالای مردمی بهره داشت. وقتی در جریان انتخابات دوره ۱۶ مشخص شد که دربار مجدداً قصد دخالت و تقلب دارد، در تاریخ جمعه ۲۲ مهرماه ۱۳۲۸ مصدق از خانه خود در خیابان کاخ (فلسطین) به‌همراه اعضای جبهه ملی به‌طرف کاخ مرمَر تظاهراتی را ترتیب داد تا به تحسن در کاخ مرمَر بنشیند. شایگان که خود از رهبران آن تظاهرات بود، اوضاع را چنین توصیف می‌کند: «در ظرف ربع ساعت که دکتر مصدق با حال کسالت حرکت می‌کرد، چندین‌هزار نفر جمع

شدند و تمام خیابان‌های کاخ و اطراف کاخ را اشغال کردند. طی توافقی که با دربار شد، آن تجمع با تحصن فقط ۲۰ نفر در دربار و متفرق شدن بقیه جمعیت پایان یافت (شایگان، ۱۳۸۵: ۱۴۵). اگرچه تحصن که تا سه‌شنبه ۲۶ مهر ادامه یافت، هیچ تأثیر عملی در سلامت انتخابات نداشت و فقط در پی ترور هژیر و تغییر شرایط سیاسی بود که انتخابات ابطال و انتخابات مجدد برگزار شد تا جمع کوچکی از نمایندگان واقعی مردم به مجلس راه یابند، نفس اینکه مصدق توانست نشان دهد که «چندین هزار نفر» از توده‌ها پشت او ایستاده‌اند، در شکل‌گیری معادلات سیاسی در سال‌های پیش رو بسیار مؤثر بود.

وقتی مجلس شانزدهم با یک اقلیت کوچک شامل مصدق و کاشانی (که به‌طور معمول در جلسات مجلس شرکت نمی‌کرد) و شش نفر نماینده منتخب دیگر از تهران و چهار نفر از شهرستان‌ها تشکیل شد، فقط توانست فراکسیون کوچکی به نام وطن تشکیل دهد. اما همین فراکسیون کوچک که در اقلیت مطلق قرار داشت، توانست به‌اتکای حمایت توده‌ها حرف خود را پیش ببرد و قانون ملی شدن صنعت نفت را به تصویب و پس از آن مصدق را به نخست‌وزیری برساند. بدون حمایت نیروی سیاسی قدرتمند توده‌ها، چنین موفقیت‌هایی دست‌نیافتنی بود. «وزن جبهه ملی خیلی بیش از این فراکسیون بود، زیرا از نیروی افکار حرفه‌ای و صنفی، اصناف بازار و تشکل‌ها و انجمن‌های طبقه متوسط را داشت و می‌توانست بیرون مجلس، میدان بزرگ بهارستان را با جمعیتی بالغ بر سی‌هزار نفر پر کند. در نتیجه، کمتر سیاست‌مداری جرأت می‌کرد، به‌ویژه در مورد جریان قدرتمند ملی کردن نفت، علناً با آن مخالفت کند» (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۸۸).

آیت‌الله کاشانی نیز از نفوذ زیادی در میان توده‌ها، به‌ویژه اصناف و بازاریان، برخوردار بود. در جریان تشکیل دولت اسرائیل و سرکوب فلسطینیان او توانست با اعلام فراخوان عمومی، تجمع باشکوهی را در حمایت از فلسطین ترتیب دهد. این تجمع در روز جمعه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۲۷ در مسجد شاه (امام خمینی) برگزار شد. چند روز بعد در خرداد همان سال، در جریان نخست‌وزیر شدن هژیر، آیت‌الله کاشانی با صدور اعلامیه‌ای شدیدالحن به رأی موافق مجلس نسبت به هژیر اعتراض کرد. در ۲۳ خرداد، به دعوت کاشانی تجمع بزرگی از دانشجویان و سایر مردم در میدان بهارستان تشکیل شد و ضمن درگیری با پلیس، جمعی مجروح و گروهی بازداشت شدند. سپس «در شهرستان‌های قم، مشهد، اصفهان، قزوین، علیه هژیر تظاهرات شدیدی صورت گرفت. تظاهرکنندگان حامل عکس‌هایی از آیت‌الله کاشانی بودند» (عاقلی، ۱۳۶۹). در ۲۷ خرداد نیز چندین هزار نفر مردم بازاری و روحانی درحالی که قرآن به سر گرفته بودند، به‌دعوت کاشانی، در میدان بهارستان بر ضد هژیر به تظاهرات پرداختند. در این

تظاهرات گارد مجلس و مأموران انتظامی به جمعیت حمله‌ور شدند و «عده‌ای مقتول و مجروح و مفقودالانتر شدند» (مکی، ۱۳۶۸: ۹۷).

سی تیر یکی از نقاط عطف تاریخ معاصر ایران به حساب می‌آید که یک بار دیگر، انبوه منسجم توده‌ها قدرت سیاسی خود را به رخ کشید. شمال و جنوب تهران در آن روز تعطیل سراسری بود. نخستین بارقه‌های درگیری از بازار شروع شد و صدای تیراندازی آغاز گردید. دسته‌های جمعیت پیش‌ازظهر در میدان بهارستان به هم رسیدند ولی آنها در محاصره سربازان و تانک‌ها قرار گرفتند. برخی نیروهای نظامی به روی مردم آتش گشودند و جمع زیادی را به خاک و خون کشیدند ولی نتوانستند جمعیت را متفرق سازند. شعارهای اصلی مردم «زنده باد مصدق»، «مرگ بر قوام»، «مرگ بر شاه» و «مرگ بر امپریالیست‌های انگلیسی و آمریکایی» بود (آبراهامیان، ۱۳۹۳: ۱۸۸).

در جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت، مصدق نقش توده‌ها را به خوبی درک کرده بود و تلاش داشت به صورت مستقیم با این نیروی سیاسی قدرتمند در ارتباط باشد. از سال ۱۳۱۹ نخستین فرستنده عمومی رادیو در ایران با عنوان رادیو تهران گشایش یافته بود. ولی در آن زمان، دستگاه‌های گیرنده رادیو محدود به خانه‌های دولتمردان و ثروتمندان بود و هنوز یک دهه وقت لازم بود، که تعداد گیرنده‌ها آن قدر زیاد شود که نخست‌وزیر بتواند با استفاده از رادیو به صورت مستقیم با قاطبه مردم سخن بگوید. وقتی مصدق به قدرت رسید، ارائه گزارش از فعالیت‌های دولت به مردم ایران و سخن گفتن با آحاد مردم هم برای وی به عنوان رهبر نهضت ملی ایران و هم برای هواداران و علاقه‌مندان مشتاقش بسیار لذت‌بخش می‌نمود. مصدق از این طریق می‌توانست خط مشی دولت خویش را برای مردم بیان کند، مشکلات دولت را صمیمانه با مردم در میان بگذارد و آنان را متقاعد سازد که دولت او در شرایط موجود بهترین عملکرد را دارد و توضیح دهد چرا دشمنانش اعم از بیگانگان و دشمنان داخلی، منفور و منکوب هستند. اگر در انقلاب مشروطه مسجد و منبر مهم‌ترین کانال ارتباطی میان روحانیان و توده‌ها بود و از آن طریق می‌شد نهضتی را سامان داد، اینک رادیو بهترین ابزار برای بسیج توده‌های مردم بود.

حضور گسترده توده‌ها و قدرت گرفتن نیروی سیاسی آنها باعث شد که حرکت‌های متقابل توده‌ای از طرف جناح‌های رقیب مصدق نیز شکل بگیرد. به عنوان مثال تجمع روز ۹ اسفند در کنار کاخ شاه و سپس اطراف خانه مصدق، یک حرکت متقابل توده‌ها بود که مخالفان مصدق آن را سامان داده بودند (عظیمی، ۱۳۸۷: ۵۹۴). همچنین در روز کودتا جمع شدن گروهی اوباش و چاقوکش که با پول خریداری شده بودند، تلاشی بود برای سامان دادن یک حرکت توده‌ای متقابل که نشان دهد اجماع ملی به نفع مصدق وجود ندارد.

اما مشکل اصلی نیروی سیاسی توده‌ها این است که مانند سیلی خروشان است و با اینکه توانی بس عظیم دارد، نه به راحتی قابل کنترل است و نه به سادگی هر موقع که به آن نیاز باشد، در خدمت قرار می‌گیرد. اگر علما در نهضت تنباکو و مشروطیت می‌توانستند توده‌ها را مدیریت کنند، به خاطر شبکه بزرگ و منسجمی از مساجد و تکایا و حسینیه‌ها و نیز با کمک شبکه اصناف بازار بود که در اختیار داشتند و به وسیله این شبکه‌ها می‌توانستند این سیل خروشان را مهار سازند و هم به موقع مردم را در صحنه حاضر کنند. ولی رسانه رادیو این امکان را به مصدق نمی‌داد. اینجا باید اضافه کرد که استفاده مصدق از توده‌های مردم قدری تناقض‌آلود بود. از یک طرف، مصدق خود اذعان دارد که دولتش با اتکا بر نیروی سیاسی توده‌ها و بر «روی احساسات و افکار عمومی تشکیل شده بود» (مصدق، ۱۳۶۵: ۲۷۹). از طرف دیگر، وقتی تاریخ نهضت ملی را ورق می‌زنیم، مشاهده می‌کنیم مصدق به صورت تمام‌عیار از توده‌ها به عنوان یک نیروی سیاسی بهره نمی‌گرفت. «در جریان رویدادهایی که به ۳۰ تیر ۱۳۳۱ انجامید، مصدق شخصاً هیچ تمسکی به مردم نکرد و نه در رویدادهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد [۱۳۳۲] مردم را به خیابان‌ها کشاند» (عظیمی، ۱۳۹۴: ۸۰).

توده‌ها در نیمه دوم حکومت محمدرضا شاه

پس از کودتای ۲۸ مرداد، تظاهرات توده‌ها کم‌وبیش ادامه یافت. در روزهای ۱۴ تا ۱۶ آذر همان سال، در اعتراض به سفر ریچارد نیکسون، معاون رئیس جمهور آمریکا، سلسله تظاهراتی در دانشگاه تهران برگزار شد که در روز آخر با واکنش خونبار نیروهای نظامی روبه‌رو شد و در داخل ساختمان دانشکده فنی سه دانشجو به قتل رسیدند.

در سایه سرکوب، توده‌ها به صورت موقت از سیاست کنار گذاشته شدند. اما از سال ۳۹ که تغییرات سیاست آمریکا و فرا رسیدن موسم انتخابات در آن کشور باعث باز شدن فضای سیاسی ایران شد و جبهه ملی دوم فعالیت خود را آغاز کرد، تظاهرات مردمی دوباره پا گرفت. بزرگ‌ترین تجمعی که با مدیریت جبهه ملی دوم تشکیل شد، در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۰، در زمان دولت علی امینی و چند روز پس از انحلال مجلس، در محل میدان جلالیه [پارک لاله] بود. کمترین برآورد جمعیت که توسط ساواک صورت گرفته، شرکت ۴۰ هزار نفر (ثابتی، ۱۳۹۰: ۹۱) و بیشترین برآورد، شرکت ۱۲۰ هزار نفر را نشان می‌دهد (نجاتی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۷۷). در آن تجمع، جبهه ملی به جهانیان نشان داد که هنوز توان بسیج گسترده توده‌ها را دارد. وقتی نام مصدق توسط یکی از سخنرانان برده شد، جمعیت به شدت ابراز احساسات کردند و چند دقیقه فریاد «زنده باد رهبر ما» را سر دادند (نجاتی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۷۷). این بر شاه بسی گران تمام شد. از

این‌رو، در ۲۸ مرداد همان سال در دوشان‌تپه یک تظاهرات پرجمعیت ترتیب داد تا پاسخ مصدقی‌ها را با یک حرکت توده‌ای متقابل داده باشد (تابنی، ۱۳۹۰: ۱۰۰).

اما تظاهرات ۱۵ خرداد سال ۴۲ با حرکت‌های توده‌ای پیش از خود متفاوت بود و نوعی تغییر پارادایم محسوب می‌شد. آن تظاهرات که در ایام محرم و دو روز پس از عاشورا در اعتراض به بازداشت امام خمینی در شب قبل از آن شکل گرفته بود، از پنج جهت با نظایر پیشین خود متمایز بود. نخستین نقطه تمایز، آن بود که تظاهرات ۱۵ خرداد به‌طور مستقیم با مرجعیت شیعه پیوند داشت. اگرچه در دوران مشروطه و پس از آن همیشه روحانیت توان بسیج توده‌ها را داشت، در هیچ‌کدام از آن وقایع، مرجعیت شیعه تا آن حد به‌طور مستقیم درگیر مخالفت و مبارزه با شاه نشده بود. دومین نقطه تمایز ۱۵ خرداد این بود که در عین حال که آن تظاهرات کاملاً یک حرکت خودجوش مردمی و سازمان‌نیافته و بدون برنامه‌ریزی قبلی بود، به‌صورت گسترده در شهرهای مختلف در یک زمان انجام گرفت. فردوست اذعان دارد که اداره سوم ساواک تا صبح روز ۱۵ خرداد هیچ اطلاع و برآوردی از تجمع نداشت و حتی احتمال وقوع آن را نیز پیش‌بینی نکرده بود (فردوست، ۱۳۸۲، ج ۱: ۵۱۱). ولی شبکه‌های روحانیت و بازار، آن قدر قوی و سریع عمل کرده بودند که به محض دستگیری امام خمینی، فقط ظرف چند ساعت، همزمان در شهرهای مختلف از جمله قم، تهران، شیراز، اصفهان، مشهد و حتی ورامین و روستاهای اطراف تهران که کفن پوشیده و به سمت تهران حرکت کرده بودند، یک سلسله تظاهرات مهم ترتیب داده شد. سومین نقطه تمایز، آن بود که تظاهرات ۱۵ خرداد بسیار خونبار بود و پیش از آن، هیچ تظاهرات مردمی تا آن حد با قساوت سرکوب نشده بود. چهارمین ویژگی این حرکت توده‌ها، کژفهمی ساواک و تحلیل کاملاً بی‌ربط رژیم از علل و عوامل شکل‌گیری آن بود. در گزارشی که ناصر مقدم (بعدها آخرین رئیس ساواک) از آن واقعه به اطلاع شاه رساند، آمده بود که تیمور بختیار (اولین رئیس ساواک) که در آن زمان در بیروت به‌سر می‌برد و ضد شاه فعالیت می‌کرد، به فردی دو میلیون تومان پول داده تا آن تظاهرات را سازماندهی کند. همین‌طور ادعا شده بود که «حدود ۱۰ هزار چماق یک اندازه و محکم در قم تهیه شده و برای تظاهرات به تهران ارسال گردیده است» (فردوست، ۱۳۸۲، ج ۱: ۵۱۵). این تحلیل‌ها خیلی دور از واقعیت بود. و بالاخره پنجمین ویژگی حرکت توده‌ها در ۱۵ خرداد این بود که یک تمرین تمام‌عیار برای انقلاب اسلامی ایران بود، همان‌طور که نهضت تنباکو که سرآغاز شکل‌گیری نیروی سیاسی توده‌ها در ایران معاصر دانسته شده است، پانزده سال قبل از انقلاب مشروطه اتفاق افتاده بود.

باری، سرکوب شدید ۱۵ خرداد مجدداً توده‌ها را از صحنه سیاسی کنار گذاشت، ولی توده‌های مردم در سال ۵۶ دوباره فعال شدند و این بار خروش توده‌ها آن‌قدر سهمگین بود که

قاعده بازی سیاسی را کلاً تغییر داد. در اینجا لازم است که وضعیت توده‌ها را در آن برهه از تاریخ بررسی کنیم تا بتوانیم خروش سیاسی توده‌ها را تحت رهبری یک مرجع تقلید، بهتر درک و تحلیل کنیم. سه عامل مهم، توده‌ها را به وضعیتی که در سال ۵۶ و ۵۷ پیدا کردند سوق داد: عملکرد بد حکومت، تغییرات جمعیتی و سیر فزاینده مذهبی شدن توده‌ها.

عامل نخست، عملکرد بد حکومت بود که به دیکتاتوری شاه و نیز ناکارآمدی دیوانسالاران مربوط می‌شد. واقعیت این است که در آن دوران، حکومت، مردم را هیچ به بازی نمی‌گرفت. علم، وزیر دربار وقت، در یکی از یادداشت‌های روزانه خود با گلایه از نظام حکومتی اعتراف می‌کند: «با مردم به صورت دولت غالب با مردم کشور مغلوب عمل می‌کنند! راستی عجیب است! در مجلس هم هر وزیری حاضر می‌شود فقط تکیه کلامش این است که به عرض [شاهنشاه] رسیده و تصویب شده است. دیگر شما غلط زیادی نکنید!» (علم، ۱۳۷۱، ج ۴: ۲۵۹). از این رو در اوج شکوفایی اقتصادی در اوایل دهه ۵۰، وقتی پول نفت از همه‌جا سرازیر می‌شد، مردم چندان خود را در توسعه کشور سهیم نمی‌پنداشتند. به قول عالیخانی، «وقتی دموکراسی ندارید و مردم را هم [وارد بازی نمی‌کنید]، پس از مدتی مردم آن کارها را به خودشان مربوط نمی‌دانند» (عالیخانی، ۱۳۹۳: ۴۷۹). در سال ۵۵ وقتی که تزریق بی‌حساب درآمدهای نفتی به اقتصاد بیمار ایران مشکلاتی را ایجاد کرد، مردم، همان شخص همه‌کاره را مسئول می‌دانستند.

عامل دوم، تغییرات جمعیتی بود که در دهه ۵۰ به اوج خود رسید. در دوران پهلوی، جمعیت کشور سه برابر شد و از ۱۱/۵ میلیون نفر در سال ۱۳۰۰، به ۳۳/۷ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ بالغ گردید (اشرف و بنوعزیزی، ۱۳۸۷: ۷۵). وقتی جمعیت به این سرعت رشد می‌کند، شکل هرم سنی تغییر می‌کند و جمعیت به نسبت، جوان‌تر می‌شود. ناگفته روشن است که جمعیت جوان، خیلی به روحیات انقلابی نزدیک‌تر است. از اینجاست که بازرگان با ادعای اینکه ایران به‌هنگام انقلاب، جوان‌ترین جمعیت جوان در جهان را داشت، بسیاری از مسائل و مشکلاتی را که پس از انقلاب پیش آمد، به همین ساختار جمعیتی جوان نسبت می‌دهد (رک: بازرگان، ۱۳۶۳: ۶۴). در این میان، بر نسبت شهرنشینان نیز افزوده شد و تعداد آنان از ۲۱ درصد در سال ۱۳۰۰، به ۴۷ درصد در سال ۱۳۵۵ رسید (اشرف و بنوعزیزی، ۱۳۸۷: ۷۵). بدون تردید، انقلاب سفید در افزایش میزان شهرنشینی مؤثر بود، ولی عوامل دیگری از جمله گران شدن قیمت نفت و رانتی شدن هرچه بیشتر اقتصاد ایران نیز در این زمینه تأثیر داشت. سیل مهاجران به شهرهای بزرگ و به‌ویژه تهران، خود معضلی شده بود. بسیاری از این مهاجران از وضعیت تازه خود رضایت چندان نداشتند و وقتی خود را که در بیغوله‌ها و حلبی‌آبادها یا در خانه‌های محقر جنوب شهر زندگی می‌کردند با اربابان شهری خود که در خانه‌های بزرگ و زیبا سکونت داشتند و ماشین‌های آخرین مدل سوار می‌شدند، مقایسه می‌کردند، به خیل ناراضیان از وضع موجود

می‌پیوستند. چون مهاجران به شهرها، مردمی سنتی و بیشتر مذهبی بودند و طبعاً به روحانیت وابستگی داشتند، مساجد و مجالس مذهبی تنها جایی بود که آنان را با آغوش باز می‌پذیرفت. آنان در ادامه همین راه بود که به پیاده‌نظام انقلاب تبدیل شدند.

اما در شکل‌گیری سومین عامل، یعنی سیر فزاینده اسلام‌گرایی عمومی، نقش شبکه مساجد، هیأت‌های مذهبی، انجمن‌ها، مدارس اسلامی و به‌ویژه نقش شخصیت‌های روحانی محبوب و مردمی، مانند آیت‌الله طالقانی و نیز روشنفکران دینی، همچون بازرگان و شریعتی در هم‌صدا کردن افشار مختلف زیر چتر دین اسلام و مذهب تشیع بسیار مؤثر بود. یکی از پژوهشگران آمار فروش قرآن کریم و *مفاتیح‌الجنان* در سال ۵۲ را شاخص خوبی برای سنجش میزان دین‌داری توده‌ها تحلیل کرده است. در آن سال، ۷۰۰ هزار قرآن و ۴۹۰ هزار مفاتیح به فروش رسید (Arjomand, 1988: 92).

وقتی تأثیر این سه عامل را کنار هم بگذاریم، نتیجه‌گیری چندان دشوار نخواهد بود. از این‌رو بود که یک سلسله حرکت‌های بزرگ توده‌ای از ۱۹ دی‌ماه ۵۶ در قم آغاز شد و با تکیه بر گرمی‌داشت چهل‌های پی‌درپی شهدا، در تبریز و سپس در یزد و تهران و شهرهای دیگر تناوب پیدا کرد. نماز باشکوه عید فطر در ۱۳ شهریور ۵۷ و سپس تظاهرات مسالمت‌آمیز ۱۶ و تظاهرات خونین ۱۷ شهریور و بالاخره تظاهرات میلیونی در روزهای تاسوعا، عاشورا و اربعین حسینی، در کنار اعتصابات فلج‌کننده عمومی، نشان از خروش بی‌سابقه توده‌ها در عرصه سیاسی ایران داشت.

نکته‌ای که باید در پایان اضافه کنیم این است که در جریان انقلاب اسلامی از میان گروه‌های مختلف نخبگان ایرانی، موازنه قدرت بسیج توده‌ها دوباره به نفع روحانیان، دست در دست بازاریان و شبکه اصناف، شکل گرفت. روحانیان اصولاً نزدیک‌ترین گروه نخبگان به توده‌ها هستند. آنان به‌صورت مداوم از طریق مساجد و منابر با مردم در تماس نزدیک و چهره به چهره قرار دارند و به زبانی سخن می‌گویند که توده‌های مردم، چه شهری و چه روستایی، سخنانشان را به‌سادگی درک می‌کنند. روحانیان همچنین در مساجد و تکایا و حتی در منازل خود، گوش شنوایی برای درد دل مردم دارند. روشنفکران اما فاقد این هر دو کارکرد هستند. آنان نه به زبانی سخن می‌گویند که برای توده‌ها آشنا باشد و نه اصولاً با توده‌های مردم، مراوده نظام‌مندی دارند. به‌علاوه، در زمانی که انقلاب اسلامی رخ داد، برعکس دوران پس از رضاشاه که روحانیان به‌شدت تضعیف و منزوی شده بودند، آنان در مساجد و تکایا با راه‌اندازی دسته‌های عظیم و با مدیریت توده‌ها در قالب هیأت‌ها و مجالس کاملاً آشنا بودند. در تمام این موارد، بازاریان نقش مکمل را بازی می‌کردند. در تهران و دیگر شهرهای بزرگ، برای هر مسجد، بسیار عادی بود که بتواند در یکی از مناسبت‌های مذهبی - که تعداد آنها در تقویم

سالانه کم نیست - چندین هزار نفر را به خیابان‌ها بکشاند و هزاران نفر را غذا بدهد. این توان سازماندهی که در شبکه روحانیت و بازار وجود داشت، بسیار بااهمیت بود. با استفاده از همین توان، روحانیان قادر بودند تظاهرات میلیونی سال ۵۷ را سامان دهند.

از همه این موارد مهم‌تر، روحانیان زندگی خود را از محل وجوهات شرعی تأمین می‌کردند که به‌طور مستقیم از مردم و به‌ویژه بازاریان متدین دریافت می‌شد. از میان وجوهات شرعی، خمس که نیمی از آن سهم امام (ع) و نیم دیگر، سهم سادات است، اصلی‌ترین محل درآمد روحانیت بود. اگر روحانیان اهل سنت که در تاریخ، توسط حاکمان تأمین می‌شدند، به آنان بیش از توده‌ها وفاداری داشتند، طبیعی است که روحانیان شیعه که با حاکمان میانه‌ای نداشتند و بیشتر به توده‌ها تکیه می‌کردند، بیشتر به توده‌ها وفادار بمانند.

نتیجه

به‌نظر می‌رسد الگویی که به‌خوبی می‌تواند فراز و فرود نیروهای سیاسی در ایران را نشان دهد، الگوی تقسیم نیروهای سیاسی میان نخبگان و توده‌هاست. از زمانی که نیروی سیاسی توده‌ها در ایران معاصر به‌پا خاست تاکنون، این نیرو در عرصه سیاسی توان بسیار زیادی از خود نشان داده است و با توجه به کارکرد نیروهای سیاسی در برهه‌های مختلف سیاست ایران، می‌توان ادعا کرد که از قدرتمندترین نیروهای سیاسی به‌شمار می‌رود. در بازخوانی تاریخ معاصر، مشاهده کردیم که در بیشتر موارد، حرکت‌های توده‌ای در ایران نه از آن نوع منفی که لوبون می‌انگارد، بلکه از نوع مثبت بوده است. از نهضت تنباکو گرفته تا مشروطه و از نهضت ملی شدن صنعت نفت تا انقلاب اسلامی، جنس حرکت‌های سیاسی توده‌ها در ایران به‌طور معمول از نوع آشوب و بلوا نبوده و توده‌ها در بیشتر موارد به‌عنوان یک حرکت سیاسی سازنده در جهت مقابله با استبداد و استعمار به پا خاسته‌اند. راز این نقش سازنده، در نیروی سیاسی بسیج‌کننده توده‌ها نهفته است. نیروهای بسیج‌کننده البته در دوره‌های مختلف تاریخ ایران متفاوت بوده‌اند، ولی در مجموع می‌توان ادعا کرد که موفق‌ترین شبکه‌ای که توانسته توده‌ها را به‌خوبی بسیج کند و از نیروی سیاسی آنان بهره‌بردارد، شبکه روحانیت دست در دست شبکه بازاریان و اصناف بوده است. تظاهرات میلیونی توده‌ها در انقلاب اسلامی که موجب شگفتی جهانیان شد، بیش از هر چیز براساس اتحاد همین دو شبکه شکل گرفت.

مؤثرترین راه مقابله با یک حرکت توده‌ای، راه انداختن حرکت توده‌ای متقابل است. خاصیت حرکت متقابل آن است که نشان می‌دهد، اجماع سیاسی در جامعه وجود ندارد. به‌عبارت دیگر، اگر گروهی از مردم یک گرایش سیاسی را می‌پسندند، گروه دیگری عقیده دیگری دارند و حضور توده‌ها صرفاً منعکس‌کننده خواست سیاسی یک گروه از مردم است.

در پایان می‌توان نتیجه گرفت که نقش توده‌ها در سیاست ایران معاصر انکارناپذیر است. ولی متأسفانه در این زمینه هنوز مطالعات کافی انجام نگرفته است. نقش سازنده توده‌ها در تحولات سیاسی فقط یک روی سکه است. روی دیگر سکه آن است که وقتی توده‌ها پای به سیاست بگذارند، خواه ناخواه سیاست را نیز عوامانه خواهند کرد و نوعی عوام‌گرایی را ترویج خواهند داد. این عوام‌گرایی همان پدیده‌ای است که امروزه به یکی از مشکلات اصلی سیاسی ایران تبدیل شده است. امید است پژوهش‌های آینده در این زمینه روشنگری‌های بیشتری ارائه دهند.

منابع و مآخذ

الف) فارسی

۱. آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۴). *ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی ولیلایی، تهران: نشر نی.
۲. آبراهامیان، پرواند (۱۳۹۳). *کودتا: کودتای ۱۳۳۲*، سازمان سیا و ریشه‌های روابط ایران و ایالات متحده در عصر جدید، ترجمه ناصر زرافشان، تهران: نگاه.
۳. آبراهامیان، پرواند (۱۳۹۴). *مردم در سیاست ایران: پنج پژوهش موردی*، ترجمه بهرنگ رجبی، تهران: چشمه.
۴. اشرف، احمد؛ و بنوعزیزی، علی (۱۳۸۷). *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران: نیلوفر.
۵. اعتمادالسلطنه، محمدحسن بن علی (۱۳۸۹). *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه: وزیر انطباعات در اواخر دوره ناصری مربوط به سال‌های ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ هجری قمری*، با مقدمه و فهرس از ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
۶. انصاری، مهدی (۱۳۸۷). *شیخ فضل الله نوری و مشروطیت: (رویارویی دو اندیشه)*، تهران: امیرکبیر.
۷. بازرگان، مهدی (۱۳۶۳). *انقلاب در دو حرکت*، تهران: مؤلف.
۸. بهار، محمدتقی (۱۳۶۳). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران: انقراض قاجاریه*، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
۹. پارسونز، آنتونی (۱۳۷۲). «غرور و سقوط» در *خاطرات دو سفیر: اسراری از سقوط شاه و نقش پنهان آمریکا و انگلیس در ایران*، ترجمه محمود طلوعی، تهران: علم. صص ۲۵۷-۴۴۳.
۱۰. ثابتی، پرویز (۱۳۹۰). *در دامگه حادثه: بررسی علل و عوامل فروپاشی حکومت شاهنشاهی، گفتگویی با پرویز ثابتی*، گفتگو از عرفان قانع‌راد، لس‌آنجلس: شرکت کتاب.
۱۱. خمینی، سید روح‌الله، *صحیفه امام خمینی*، <http://farsi.rouhollah.ir>
۱۲. دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲). *حیات یحیی*، تهران: انتشارات عطار و انتشارات فردوسی.
۱۳. شایگان، علی (۱۳۸۵). *سیاه‌علی شایگان: زندگی‌نامه سیاسی، نوشته‌ها و سخنرانی‌ها*، گردآوری احمد شایگان، ج ۱، تهران: آگاه.
۱۴. شوکت، حمید (۱۳۸۵). *در تیررس حادثه: زندگی سیاسی قوام‌السلطنه*، تهران: اختران.
۱۵. شوکراس، ویلیام (۱۳۷۰). *آخرین سفر شاه*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: البرز.
۱۶. طبرانی، بهروز (۱۳۶۹). «جنگ جهانی دوم، قحطی و واکنش‌های مردمی در قبال آن ۲۴-۱۳۲۰» *گنجینه اسناد* (بهار ۱۳۷۲، شماره ۹).
۱۷. عاقلی، باقر (۱۳۶۹). *روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب*، تهران: گفتار.
۱۸. عالیخانی، علینقی (۱۳۹۳). *اقتصاد و امنیت: گفتگو با علینقی عالیخانی*، به کوشش حسین دهباشی، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی.

۱۹. عظیمی، فخرالدین (۱۳۸۷). *بحران دموکراسی در ایران ۱۳۳۲-۱۳۲۰*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، تهران: آسیم.
۲۰. عظیمی، فخرالدین (۱۳۹۴). *تأملی در نگرش سیاسی مصدق: گفتارهایی در تاریخ، سیاست و فرهنگ سیاسی ایران*، تهران: خجسته.
۲۱. علم، امیراسداله (۱۳۷۱). *یادداشت‌های علم: متن کامل دست‌نوشته‌های امیراسداله علم*، ویراسته علینقی عالیخانی، تهران: کتاب‌سرا.
۲۲. فردوست، حسین (۱۳۸۲). *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، تهران: اطلاعات.
۲۳. کاظم‌زاده، فیروز (۱۳۷۱). *روس و انگلیس در ایران ۱۹۱۴-۱۸۶۴*: پژوهشی درباره امپریالیسم، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۲۴. کسروی، احمد (۱۳۸۸). *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: نگاه.
۲۵. مصدق، محمد (۱۳۶۵). *خاطرات و تألمات دکتر محمد مصدق*، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات محمدعلی علمی.
۲۶. مکی، حسین (۱۳۶۸). *خاطرات سیاسی حسین مکی*، تهران: انتشارات علمی، انتشارات ایران.
۲۷. مکی، حسین (۱۳۷۴). *تاریخ بیست‌ساله ایران*، تهران: علمی.
۲۸. ملک‌زاده، مهدی (۱۳۸۳). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران: سخن.
۲۹. موحد، محمدعلی (۱۳۷۸). *خواب آشفته نعت: دکتر مصدق و نهضت ملی ایران*، تهران: کارنامه.
۳۰. ناظم‌الاسلام کرمانی، محمدبن علی (۱۳۸۹). *تاریخ بیداری ایرانیان*، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: پیکان.
۳۱. نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۹). *تاریخ سیاسی بیست‌وپنج ساله ایران: از کودتا تا انقلاب*، تهران: رسا.
۳۲. یزدی، ابراهیم (۱۳۸۲). *جنبش دانشجویی در دو دهه: از ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰*، تهران: قلم.

ب) خارجی

33. Abbink, Jon & Tijo Salverda (2013). *The Anthropology of Elites: Power, Culture, and the Complexities of Distinction*, New York: Palgrave Macmillan.
34. Arendt, Hanna (2004). *The Origins of Totalitarianism*, New York: Schocken Books.
35. Amir Arjomand, Said (1988). *The turban for the crown*, New York and Oxford: Oxford University Press.
36. Le Bon, Gustave (2009). *The Crowd: a study of the popular mind*, Auckland: The Floating Press.
37. Bottomore, Tom (1993). *Elites and Society*, London and New York: Routledge.
38. Surowiecki, James (2005). *The Wisdom of Crowds*, New York: Anchor Books.